روایت

روایتی از عبدالعزیز فرمانفرماییان؛ معمار پروژه‌هایی که چهره تهران را تغییر داد

از بوزار پاریس تا ورزشگاه آزادی

شرق: بخش مهمی از تاریخ معماری معاصر ایران با نام عبدالعزیز فرمانفرماییان گره خورده است؛ معماری که دفتر مهندسی او طی چند دهه به یکی از بزرگ‌ترین مراکز طراحی و مهندسی کشور تبدیل شد و بسیاری از پروژه‌های شاخص شهری، اداری و ورزشی ایران در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ به دست او و همکارانش شکل گرفت. روایت شکل‌گیری این دفتر، رشد آن و پروژه‌هایی که در این سال‌ها اجرا شد، در منابع تخصصی معماری ازجمله مجله «معمار شماره ۱۵» منتشر شده و تصویری از دوره‌ای ارائه می‌دهد که معماری ایران در حال گذار از ساخت‌وساز سنتی به نظام حرفه‌ای مهندسی مشاور بود.

معمار نسل جدیدی از مهندسان مشاور

عبدالعزیز فرمانفرماییان را بسیاری از پژوهشگران «پدر مهندسی مشاور در ایران» می‌دانند. پیش از شکل‌گیری دفتر او بخش بزرگی از پروژه‌های مهم کشور از طریق شرکت‌های خارجی طراحی می‌شد و معماران ایرانی بیشتر در مقیاس ساختمان‌های کوچک یا پروژه‌های محدود فعالیت داشتند.

فرمانفرماییان پس از تحصیل در مدرسه بوزار پاریس در اوایل دهه ۱۳۳۰ به ایران بازگشت. او در آغاز کار پروژه‌های کوچکی مانند طراحی خانه‌های مسکونی برای دوستان و آشنایان را انجام می‌داد، اما به‌تدریج با گسترش برنامه‌های عمرانی کشور و افزایش پروژه‌های بزرگ دولتی، زمینه برای شکل‌گیری دفاتر حرفه‌ای معماری فراهم شد.

براساس روایت منتشرشده در مجله تخصصی «معمار»، در آن سال‌ها سازمان برنامه به دنبال ایجاد ساختار مهندسی مشاور در کشور بود. تا پیش از آن، معماران اغلب تنها نقشه‌های اولیه را تهیه می‌کردند و اجرای ساختمان‌ها به شیوه‌های سنتی انجام می‌شد. اما پروژه‌های بزرگ دولتی -به‌ویژه در حوزه ساختمان‌های عمومی و زیرساختی- نیازمند طراحی دقیق، نظارت حرفه‌ای و برنامه‌ریزی مهندسی بود.

در چنین فضایی، دفتر فرمانفرماییان شکل گرفت؛ دفتری که به‌سرعت به یکی از مهم‌ترین مراکز طراحی و مدیریت پروژه‌های معماری و عمرانی در کشور تبدیل شد.

شکل‌گیری یک دفتر معماری در مقیاس ملی

در دهه ۱۳۴۰، دفتر فرمانفرماییان به‌سرعت رشد کرد. آنچه در ابتدا یک دفتر معماری کوچک بود، به مجموعه‌ای بزرگ تبدیل شد که ده‌ها معمار، مهندس سازه، متخصص تأسیسات و برنامه‌ریز شهری در آن فعالیت می‌کردند.

طبق گزارشی که در مجله معمار منتشر شده، این دفتر در دوره‌ای از فعالیت خود بیش از ۴۰۰ نفر نیروی متخصص داشت؛ رقمی که در آن زمان برای یک دفتر معماری در ایران کم‌سابقه بود.

در این مجموعه، گروه‌های مختلفی از متخصصان فعالیت می‌کردند؛ از معماران و طراحان شهری گرفته تا مهندسان سازه، تأسیسات مکانیکی و برقی و کارشناسان برنامه‌ریزی پروژه. این ساختار باعث شد دفتر فرمانفرماییان بتواند پروژه‌هایی در مقیاس بسیار بزرگ را طراحی و مدیریت کند.

یکی از ویژگی‌های مهم این دفتر، همکاری با شرکت‌ها و مهندسان خارجی بود. در بسیاری از پروژه‌ها، برای طراحی سازه یا تأسیسات از دانش فنی شرکت‌های بین‌المللی استفاده می‌شد. این همکاری‌ها به انتقال دانش مهندسی و استانداردهای حرفه‌ای به ایران کمک کرد.

دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ را می‌توان دوران اوج فعالیت دفتر فرمانفرماییان دانست. در این سال‌ها بسیاری از پروژه‌های شاخص شهری، اداری و صنعتی کشور از طریق این دفتر طراحی یا اجرا شد؛ ازجمله پروژه‌های مهم می‌توان به ساختمان وزارت کشاورزی، مجموعه‌های بزرگ اداری و برج‌های سازمانی، طرح‌های توسعه شهری در برخی شهرها، پروژه‌های صنعتی و ساختمانی در نقاط مختلف کشور و مهم‌تر از همه مجموعه ورزشی آزادی تهران اشاره کرد.

این پروژه‌ها در دوره‌ای اجرا شدند که تهران به‌سرعت در حال توسعه بود و نیاز به ساختمان‌های اداری بزرگ، زیرساخت‌های جدید و مجموعه‌های ورزشی مدرن افزایش یافته بود.

یکی از مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین پروژه‌های دفتر فرمانفرماییان طراحی مجموعه ورزشگاه آزادی تهران بود. این مجموعه برای میزبانی بازی‌های آسیایی ۱۳۵۱/۱۹۷۲ ساخته شد و در زمان خود یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های ورزشی خاورمیانه به شمار می‌رفت.

طرح این مجموعه شامل بخش‌های مختلفی بود؛ استادیوم صد هزار نفری آزادی، سالن‌های ورزشی، مجموعه‌های تمرینی، دریاچه مصنوعی و فضاهای عمومی و خدماتی. در طراحی سازه این پروژه از همکاری مهندسان بین‌المللی نیز استفاده شد و برخی فناوری‌های جدید مهندسی در ساخت آن به کار گرفته شد.

اجرای چنین پروژه‌ای در آن زمان نشان‌دهنده مرحله تازه‌ای در معماری و مهندسی ایران بود؛ مرحله‌ای که در آن پروژه‌های بزرگ ملی با حضور مهندسان ایرانی و در قالب دفاتر مهندسی مشاور طراحی و مدیریت می‌شدند.

دفتر فرمانفرماییان تنها یک مرکز طراحی پروژه نبود. این مجموعه به نوعی مدرسه حرفه‌ای برای نسل جدید معماران و مهندسان ایرانی تبدیل شد. در این دفتر، مهندسان جوان در کنار متخصصان باتجربه کار می‌کردند و با شیوه‌های نوین طراحی، مدیریت پروژه و برنامه‌ریزی شهری آشنا می‌شدند. بسیاری از معماران و مهندسانی که بعدها در ایران به چهره‌های شناخته‌شده تبدیل شدند، تجربه حرفه‌ای خود را در همین دفتر آغاز کردند.

این ساختار حرفه‌ای باعث شد مفهوم مهندسی مشاور به‌تدریج در ایران تثبیت شود؛ مفهومی که در آن طراحی، محاسبات فنی، برنامه‌ریزی پروژه و نظارت بر اجرا همگی در چارچوب یک مجموعه تخصصی انجام می‌شود.

میراثی که هنوز در شهر دیده می‌شود

امروزه بسیاری از ساختمان‌ها و مجموعه‌هایی که در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ طراحی شدند، همچنان بخشی از سیمای شهر تهران و دیگر شهرهای ایران هستند. برج‌های اداری، ساختمان‌های دولتی و مجموعه‌های ورزشی بزرگی که در آن دوره ساخته شدند، نشانه‌هایی از دوره‌ای هستند که معماری ایران وارد مرحله‌ای جدید از حرفه‌ای‌شدن شد.

گفت‌وگو با شفق متولی و علیرضا مهیاری درباره بنایی از معماری مدرن ایران که کمتر دیده شد

سالن ۱۲ هزار نفری آزادی؛ معماری‌ای که در سایه ماند

نورا حسینی: سالن ۱۲ هزار نفری مجموعه ورزشی آزادی برای بسیاری از علاقه‌مندان ورزش تنها یک سالن مسابقه نبود؛ بخشی از حافظه چند دهه رویدادهای ورزشی و اجتماعی تهران در آن شکل گرفته بود. با این حال این بنا که توسط دفتر عبدالعزیز فرمانفرماییان طراحی شده، در تاریخ معماری معاصر ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته و اغلب در سایه ورزشگاه بزرگ آزادی باقی مانده، اکنون و پس از تخریب آن پرسش‌هایی درباره ارزش معماری، حافظه شهری و شیوه بازسازی چنین بناهایی مطرح شده است. شفق متولی و علیرضا مهیاری معمارانی که در این سال‌ها بر معماری معاصر تمرکز داشته‌اند، درباره تاریخ این بنا، جایگاه آن در معماری مدرن ایران و چالش‌های مواجهه با سرنوشت آن توضیح داده‌اند؛ بنایی با طراحی یک معمار بنام و اطلاعات اندک. پرسش از همین‌جا آغاز می‌شود؛ از تناقضی که در بسیاری از پروژه‌های معماری معاصر ایران دیده می‌شود: بنایی که معمارش شناخته‌شده اما خود بنا کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است.

•••

در بررسی‌هایی که برای یافتن تاریخچه‌ای از استادیوم ۱۲ هزار نفری آزادی انجام می‌دادم، متوجه شدم اطلاعات چندانی درباره آن وجود ندارد. در حالی که این بنا توسط دفتر معماری عبدالعزیز فرمانفرماییان طراحی شده و به هر حال جایگاه فرمانفرماییان در معماری معاصر ایران بسیار مهم است. با این حال به نظر می‌رسد این ورزشگاه تا حد زیادی در سایه ورزشگاه صد هزار نفری آزادی قرار گرفته و اطلاعات درباره آن محدود است. به همین دلیل می‌خواهم درباره این بنا توضیح بدهید.

شفق متولی توضیح می‌دهد: من هم وقتی به منابعی که در اختیار داشتم نگاه کردم، دقیقا به همین موضوع رسیدم. اطلاعات درباره این بنا بسیار محدود است. شاید جزئی‌ترین اطلاعاتی که درباره دفتر فرمانفرماییان وجود دارد در مجله معمار شماره ۱۵ منتشر شده باشد. در آن شماره می‌توان اطلاعاتی درباره اعضای دفتر، اسامی آنها و روند شکل‌گیری فعالیت حرفه‌ای‌شان پیدا کرد. در واقع آن دفتر توانست نوعی دیسیپلین حرفه‌ای به وضعیت معماری، مشاوره و پروژه‌های بزرگ‌مقیاس در ایران بدهد. او ادامه می‌دهد که آنچه درباره این بنا گفته می‌شود بیشتر بر اساس همین منابع محدود و کلیات موجود است و در ادامه برای توضیح زمینه شکل‌گیری این بنا به زندگی حرفه‌ای عبدالعزیز فرمانفرماییان اشاره می‌کند: بر اساس آنچه خوانده‌ام، فرمانفرماییان فارغ‌التحصیل بوزار پاریس بود و در همان‌جا با هوشنگ سیحون آشنا شد. بعد از آن همکاری‌هایی میان آنها شکل گرفت. حتی در مقطعی در آتلیه‌های آموزشی دانشگاه تهران با یکدیگر همکاری داشتند. او توضیح می‌دهد که در آن دوره بسیاری از معماران برجسته در آتلیه فروغی فعالیت می‌کردند: در آن زمان بسیاری از معماران در آتلیه فروغی کار می‌کردند؛ افرادی مانند آفتاندلیانس، حیدرغیابی و سیحون. بعد قانونی وضع شد که بر اساس آن یا باید شرکت معماری تأسیس می‌کردید یا به تدریس می‌پرداختید. فرمانفرماییان تصمیم گرفت تدریس را کنار بگذارد و فعالیت حرفه‌ای را انتخاب کند. متولی ادامه می‌دهد که فرمانفرماییان در همین دوره وارد پروژه‌های بزرگ شد: «در همان دوره پروژه استادیوم صد هزار نفری شکل گرفت. همان‌طورکه در منابع آمده، فرمانفرماییان نمونه‌ای از یک سازه خاکی در مکزیک دیده بود و ایده اجرای طرحی مشابه را در ایران مطرح کرد». او توضیح می‌دهد که در جریان اجرای پروژه با یک مسئله مهم روبه‌رو شدند: «در خلال اجرای پروژه متوجه شدند که در ایران در زمینه تهیه نقشه‌ها و مستندات فنی ضعف‌هایی وجود دارد. به همین دلیل تلاش کردند با ارتباط با جامعه جهانی، دانش نقشه‌کشی و ایجاد نقشه‌های اجرایی و فنی را ارتقا دهند».

پروژه‌ای که برای بازی‌های آسیایی گسترش یافت

متولی در ادامه به مرحله بعدی شکل‌گیری مجموعه آزادی اشاره می‌کند: «در سال ۱۳۴۹ مجموعه ورزشگاه آزادی افتتاح شد. در همان زمان دولت تصمیم گرفت بازی‌های آسیایی ۱۹۷۲ (۱۳۵۱) را برگزار کند. بنابراین موضوع فقط ساخت یک استادیوم نبود؛ مجموعه‌ای از فضاهای ورزشی در کنار آن شکل گرفت». به گفته او این مجموعه شامل فضاهای متعددی بود: «در کنار استادیوم، استخرها، سالن‌ها و فضاهای ورزشی مختلف طراحی شد. در آن مرحله مشخص شد که استانداردهای فضاهای ورزشی اهمیت زیادی دارند و یک دفتر معماری به تنهایی نمی‌تواند همه این استانداردها را پوشش دهد. به همین دلیل از نمونه‌های طراحی‌شده در آمریکا استفاده شد و حتی پیمانکاران خارجی هم در پروژه حضور داشتند».

معماری مدرن و ایده جهانی‌شدن

متولی در ادامه به رویکرد معماری فرمانفرماییان اشاره می‌کند: «یکی از ویژگی‌های مهم در کار فرمانفرماییان این بود که تلاش می‌کرد معماری را با استانداردهای جهانی هماهنگ کند. سبک او به معماری مدرن نزدیک بود». او برای توضیح این موضوع به مفهوم سبک بین‌الملل اشاره می‌کند: «معماری مدرن یک خانواده بزرگ است که در بسیاری از کشورها وجود دارد. یکی از شاخه‌های آن سبک بین‌الملل است. این سبک می‌گوید معماری می‌تواند مستقل از زمینه جغرافیایی عمل کند و با استفاده از فناوری و صنعت در خدمت انسان قرار بگیرد». متولی توضیح می‌دهد که نمونه‌های چنین رویکردی در پروژه‌های مختلف آن دوره دیده می‌شود: «برای مثال می‌توان نمونه‌هایی از این رویکرد را در برج سامان یا ساختمان بورس پیشین (بانک کار سابق) آن دوره مشاهده کرد».

از «میدان امجدیه» تا تولد مفهوم ورزشگاه

در ادامه گفت‌وگو، بحث به زمینه اجتماعی شکل‌گیری ورزشگاه‌ها در ایران می‌رسد؛ شفق متولی به شکل‌گیری ورزشگاه در ایران اشاره می‌کند و می‌گوید اگر به روایت‌های قدیمی نگاه کنیم، حتی درباره امجدیه نیز اصطلاح «میدان امجدیه» به کار می‌رفته است.

متولی توضیح می‌دهد: «اگر به گذشته نگاه کنیم، در برخی روایت‌ها گفته می‌شود میدان امجدیه؛ یعنی اساسا یک زمین تخت بوده که آدم‌ها در آن کشتی می‌گرفتند. در واقع شکل اوقات فراغت در جامعه ایرانی اساسا چنین نبوده و خود مفهوم ورزشگاه به معنای امروزی‌اش پدیده‌ای تازه بوده است».

به گفته او، ساخت ورزشگاه‌ها در ایران در واقع نوعی تجربه جدید در زندگی شهری بود. «ورزشگاه در واقع امری تازه بود که به زندگی ایرانی‌ها اضافه می‌شد؛ به‌ویژه برای مردمی که می‌خواستند شکل تازه‌ای از تجربه جمعی را داشته باشند».

در چنین زمینه‌ای، سالن ۱۲ هزار نفری آزادی نیز سرنوشتی مشابه برخی فضاهای شهری پیدا کرد که در سایه عناصر بزرگ‌تر کمتر دیده می‌شوند. متولی می‌گوید: «واقعیت این است که این سالن مانند خیابان سعدی در پشت لاله‌زار است؛ یعنی دیده نشده. سالن ۱۲ هزار نفری آزادی در سایه استادیوم صد هزار نفری دیده نشد و فرصت شناخت پیدا نکرد». او حتی به اختلاف در روایت‌ها درباره ظرفیت سالن اشاره می‌کند: «در برخی عکس‌هایی که من دیدم، برای آن ظرفیت ۱۲ هزار نفر ذکر شده بود، اما در مجله معمار امروز نوشته شده که این سالن ۱۰ هزار نفری بوده است».

یکی از خالص‌ترین حجم‌های معماری مدرن

متولی در ادامه به ویژگی‌های معماری سالن می‌پردازد و تأکید می‌کند که این بنا از نظر معماری جایگاهی بسیار خاص داشته است.

او توضیح می‌دهد: «به لحاظ سبک معماری، این بنا یکی از خالص‌ترین نمونه‌های معماری سبک بین‌الملل در ایران بود؛ ترکیب حجمی بسیار خالص».

او درباره ورودی بنا توضیح می‌دهد: «آن شیوه ورودی که از طریق راه‌پله شکل می‌گرفت، حالتی شبیه یک دروازه ایجاد می‌کرد. از طریق همان راه‌پله وارد بنا می‌شدید و پس از ورود به فضای اصلی، پوشش سقف با سازه‌ها در زمان خود بسیار نوآورانه و شگفت‌انگیز بود».

متولی تأکید می‌کند که از نظر فناوری معماری، این بنا در زمان خود بسیار پیشرو بوده است.

«از نظر تکنولوژی معماری در دوره خودش واقعا بی‌نظیر بود». او در ادامه توضیح می‌دهد که درک معماری مدرن بدون تجربه فضا دشوار است. «برای اینکه آدم‌ها بتوانند معماری مدرن را بفهمند، باید آن فضا را تجربه کنند. معماری مدرن با یک زبان جهانی صحبت می‌کند، در حالی که ما معمولا با زبان بومی خودمان آن را درک می‌کنیم». متولی تجربه‌ای از بازدید از این بنا را نیز روایت می‌کند: «در دوره‌ای که امکان بازدید از این فضا وجود داشت با همکاری گروه گردشگری سفرنویس تورهایی را برای شناخت موضوع معماری معاصر تهران برگزار کردیم که واکنش‌ها بسیار جالب بود. حدود ۲۰۰ نفر در آن دوره از سالن بازدید کردند و بسیاری از آنها از دیدن این فضا شگفت‌زده می‌شدند».

مسئله‌ای بزرگ‌تر از یک بنا

اما در نگاه متولی، مسئله فقط خود این سالن نیست. او معتقد است مسئله‌ای بزرگ‌تر در مدیریت معماری و میراث معاصر ایران وجود دارد.

او می‌گوید: «موضوع مهم‌تر از اینکه فرمانفرماییان چه کسی بوده یا این بنا دقیقا چه بوده، این است که چرا ما هنوز برای بناها یک بانک اطلاعاتی و برای هر ابنیه یک شناسنامه که مستندات زیست بنا و معماری‌اش را دربر بگیرد، نداریم؟ به گفته او سال‌هاست که کارشناسان بر ضرورت ایجاد چنین سامانه‌ای تأکید می‌کنند. سال‌هاست گفته می‌شود باید برای بناها شناسنامه‌ای وجود داشته باشد که همه اطلاعات آنها در آن ثبت شود. اگر چنین چیزی وجود داشت، امروز می‌توانستیم به آن رجوع کنیم و اطلاعات دقیقی درباره این بنا داشته باشیم». او ادامه می‌دهد: «در سال‌های اخیر بارها دیده‌ایم که بناهایی از بین می‌روند و حتی اطلاعات دقیقی درباره آنها وجود ندارد. در واقع بخشی از هویت شهری ما به تدریج پاک می‌شود». متولی حتی از نوعی بی‌توجهی به میراث معماری مدرن سخن می‌گوید: «گاهی به نظر می‌رسد حتی مقاومتی در برابر حفظ این نشانه‌ها وجود دارد؛ انگار برخی ترجیح می‌دهند این نشانه‌ها چندان پررنگ نباشند».

معماری مدرن به‌عنوان سرمایه فرهنگی

متولی در ادامه به جایگاه معماری مدرن در تصویر فرهنگی ایران اشاره می‌کند. او می‌گوید: «در دوره‌ای نگاه اشتباهی وجود داشت که معماری مدرن چندان ارزش فرهنگی ندارد، در حالی که این آثار می‌توانند ابزار گفت‌وگوی فرهنگی باشند».

او برای توضیح این موضوع به نمونه‌ای از سینمای ایران اشاره می‌کند: «در کتاب ایرانی‌تر نهال تجدد گفته می‌شود کیارستمی در دهه ۷۰ با نمایش فیلم‌ها و عکس‌هایش تصویری فرهنگی از ایران ارائه کرد که مانع حمله آمریکا به ایران شد. معماری مدرن هم می‌تواند چنین نقشی داشته باشد». معماری مدرن تا به رسمیت شناخته نشود چالش‌های آن هم مطرح نخواهد شد تا موضوع شیوه‌نامه مرمت و احیای آن نیز در مسیر تدوین قرار گیرد. مشکل این معماری برچسب‌گذاری در وجه حاکمیت سیاسی است و به نوعی تبلیغ رزومه آن دوره تلقی می‌شود، در حالی که ما میراث‌دار جریان معماری هستیم که هم‌زمان با دنیا در حال شکل‌گیری بود. یکی از موانع جدی این امر خودداری وزارت میراث از ورود به این قضیه و پذیرش آن است. درحالی‌که سال ۱۳۹۹ اقدام‌های مثبتی در این مورد در این وزارتخانه شکل گرفته بود که رها شد. به عنوان مثال از سال ۱۴۰۲، ۲۵ پرونده ثبتی از میراث معماری مدرن که هریک نماینده موضوعاتی از شرایط شهر و معماری مدرن بودند، به این وزارتخانه ارائه شده که تاکنون در ادوار مختلف مدیریتی متوقف شده است. به گفته او در بسیاری از کشورها حتی بناهای ۳۰ساله نیز به عنوان میراث ارزشمند شناخته می‌شوند. «در حالی که ما در ایران بسیاری از ساختمان‌هایی را که تنها چند دهه از عمرشان گذشته با عنوان کلنگی می‌شناسیم».

بی‌اعتمادی به کارشناسان و مسئله دسترسی

در ادامه به بی‌اعتمادی به کارشناسان اشاره می‌شود و اینکه چرا به عنوان کارشناسانی که روی موضوعی دست گذاشته‌ایم که شاید کمتر کسی به آن توجه کرده، گاهی از نگاه برخی نهادها به‌عنوان عامل خطرناک‌تری نسبت به بیرون تلقی می‌شویم؟ چرا چنین اعتمادی وجود ندارد؟ همچنین این سؤال مطرح است که اساسا این مطالبه چگونه باید شکل بگیرد.

به گفته او، در شرایطی که در آینده موضوع نوسازی و بازسازی شهر مطرح خواهد شد، توجه به چنین موضوعاتی نیز باید در اولویت مباحث معماری و شهرسازی قرار گیرد.

او ادامه می‌دهد: از سوی دیگر، برخی مکان‌ها اصولا دسترسی دشواری دارند و ورود به آنها نیازمند مجوز است. اما سالن ۱۲ هزار نفری آزادی در واقع فضای در دسترسی بود؛ مسابقات زیادی در آن برگزار می‌شد و مردم رفت‌وآمد داشتند. با این حال برای بازدیدهای پژوهشی نوعی مقاومت وجود داشت. او سپس به تجربه‌ای از یک برنامه پژوهشی اشاره می‌کند:

در آن زمان ما برنامه‌ای داشتیم که نامش را «استادیوم‌گردی» گذاشته بودیم. هدف این بود که بتوانیم خوانشی از فضاها داشته باشیم و بفهمیم چرا چنین طراحی‌ای داشته است. با این حال، حتی در چنین بازدیدهایی نیز محدودیت‌هایی وجود داشت.

او می‌گوید: یکی از مشکلات ما در امجدیه این بود که گاهی زمانی می‌رسیدیم که آقایان در استخر بودند و حراست اجازه نمی‌داد خانم‌ها وارد آن بخش شوند و سکوی دایو را ببینند. در حالی که آن سکو یک عنصر معماری بود. مسئله این نبود که کسی بخواهد از آن استفاده کند، فقط می‌خواستیم آن عنصر معماری را ببینیم.

علیرضا مهیاری: آزادی فقط یک مجموعه ورزشی نیست

در ادامه گفت‌وگو علیرضا مهیاری، معمار، می‌گوید: مسئله محدودیت دسترسی تنها به مجموعه آزادی محدود نبود. «ما این مسئله را در بسیاری از مکان‌های دیگر شهر تهران هم داشتیم».

مهیاری توضیح می‌دهد که هدف آنها از بازدیدها صرفا بررسی معماری نبود. «ما تلاش می‌کردیم به مدیریت مجموعه آزادی توضیح بدهیم که مجموعه آزادی صرفا یک فضای ورزشی نیست، بلکه مجموعه‌ای از خاطرات چند نسل است».

او تأکید می‌کند که این نکته در گفت‌وگوهای آنها با مدیران مجموعه بسیار مهم بوده است. «ما می‌خواستیم مدیریت مجموعه آزادی را قانع کنیم که این مجموعه باید به مکانی تبدیل شود که امکان بازدید از آن وجود داشته باشد». به گفته مهیاری، پیشنهاد آنها ایجاد سازوکاری برای بازدید از مجموعه آزادی بوده است. «ما حتی پیشنهاد داده بودیم که در مدیریت مجموعه آزادی بخشی ایجاد شود که مسئول برنامه‌ریزی بازدیدها باشد؛ یعنی افرادی در ساختار مدیریتی مجموعه حضور داشته باشند که این موضوع را جدی بگیرند». او توضیح می‌دهد که چنین الگویی در بسیاری از شهرهای جهان وجود دارد. «در بسیاری از شهرهای جهان، مجموعه‌های ورزشی بزرگ به بخشی از گردشگری شهری تبدیل شده‌اند و فرصتی ایجاد کرده‌اند که آن فضا، هم یک وجه فرهنگی بگیرد و هم از اقتصاد گردشگری برای بهبود مجموعه استفاده شود». او به نمونه‌ای مشخص اشاره می‌کند: «برای مثال در بارسلونا، بازدید از ورزشگاه بارسلونا یکی از جاذبه‌های گردشگری شهر است و گردشگران برای دیدن آن پول پرداخت می‌کنند». به گفته مهیاری، آنها تلاش می‌کردند چنین الگویی در مجموعه آزادی نیز شکل بگیرد. «هدف ما این بود که مجموعه آزادی به یک مقصد بازدید تبدیل شود».

مجموعه‌ای با نیم‌قرن خاطره

مهیاری در ادامه تأکید می‌کند که اهمیت مجموعه آزادی تنها به معماری آن محدود نمی‌شود. «مجموعه آزادی نزدیک به نیم‌قرن خاطره در خود دارد». او توضیح می‌دهد که این خاطرات تنها مربوط به مسابقات ورزشی نیستند. «در این مجموعه، چه در ورزشگاه صد هزار نفری و چه در سالن ۱۲ هزار نفری، نسل‌های مختلفی از مردم ایران خاطره دارند». به گفته او، همین موضوع اهمیت حفظ چنین فضاهایی را بیشتر می‌کند. «ما می‌خواستیم مدیریت مجموعه متوجه شود که اینجا فقط یک فضای ورزشی نیست، بلکه بخشی از حافظه جمعی شهر است».

تجربه‌ای که به نتیجه نرسید

با این حال، مهیاری می‌گوید این تلاش‌ها در نهایت به نتیجه نرسید. «متأسفانه تغییر مدیریت‌ها، نگاه‌های سلیقه‌ای و اولویت‌ندادن به موضوع گردشگری باعث شد این طرح به نتیجه نرسد». او حتی به مثال دیگری اشاره می‌کند: «ورزشگاه امجدیه که در فهرست میراث فرهنگی ثبت شده، هم چنین سازوکاری ندارد». به گفته او، حتی در آن مجموعه نیز امکان بازدید عمومی و روایت تاریخ آن فراهم نشده است. «در امجدیه هم حتی یک موزه کوچک برای روایت تاریخ ورزش و خاطرات آنجا وجود ندارد».

تخریب یک بنا؛ از دست رفتن یک حافظه

در ادامه بحث به اتفاقی می‌رسد که سرنوشت سالن ۱۲ هزار نفری آزادی را تغییر داد؛ تخریب بنایی که به گفته برخی، تنها یک سازه نبود، بلکه بخشی از حافظه جمعی چند نسل را در خود داشت.

علیرضا مهیاری دراین‌باره می‌گوید: «به صرف اینکه حملات به آن مجموعه ورزشی آسیب زده یا آن را از بین برده، موضوع فقط یک ساختمان نیست. فارغ از اینکه این بنا چقدر خاطره در خود داشته یا از نظر معماری چه ارزشی داشته، اساسا هدف قراردادن یک مجموعه ورزشی خود مسئله‌ای است که با قوانین بین‌المللی هم در تعارض است».

او ادامه می‌دهد که مجموعه آزادی فراتر از یک مجموعه ورزشی معمولی است: «وقتی به مجموعه آزادی می‌رسیم، دیگر با یک فضای ورزشی معمولی طرف نیستیم. اینجا دو بال مهم دارد؛ یک بال آن خاطرات شفاهی است و بال دیگر معماری بنا».

به گفته او، اهمیت معماری بنا نیز درخورتوجه است: «این بنا از طرف معماری شناخته‌شده طراحی شده و در چارچوب سبکی ساخته شده که در آن دوره در بسیاری از کشورهای جهان جریان داشت».

خاطراتی که در سالن شکل گرفت

مهیاری در ادامه به نقش این سالن در شکل‌گیری خاطرات جمعی اشاره می‌کند. «در سالن ۱۲ هزار نفری مسابقات کشتی، مسابقات والیبال، جشن‌ها، گردهمایی‌ها و حتی برخی تجمع‌ها برگزار شده است، بنابراین این سالن فقط یک فضای ورزشی نبود؛ بلکه بخشی از حافظه اجتماعی شهر تهران بود».

او تأکید می‌کند که از بین رفتن چنین بنایی به معنای از دست رفتن بخشی از این حافظه است. «وقتی چنین فضایی از بین می‌رود، درواقع چیزی ارزشمند از دست می‌رود؛ بنایی که هم خاطرات شفاهی قدرتمندی در خود داشت و هم معماری آن به یک جریان مهم در معماری مدرن ایران تعلق داشت».

مهیاری در ادامه به تجربه بازدید از این سالن اشاره می‌کند: «در دوره‌ای ما تلاش کردیم گروه‌هایی از مردم را به آنجا ببریم تا هم درباره خاطرات آن صحبت کنیم و هم معماری آن را نشان دهیم». به گفته او واکنش بازدیدکنندگان بسیار درخورتوجه بود: «وقتی بازدیدکنندگان وارد سالن می‌شدند و توضیح می‌دادیم که این بنا در دهه ۵۰ ساخته شده و چه امکاناتی در آن وجود داشته، بسیاری از آنها واقعا شگفت‌زده می‌شدند».

فرصتی که از دست رفت

با این حال، به گفته مهیاری، این مجموعه سال‌ها نیازمند بازسازی بود. «سالن ۱۲ هزار نفری از مقطعی به بعد نیازمند سرمایه‌گذاری جدی برای بازسازی تأسیسات بود. کارهای زیادی می‌شد انجام داد تا این مجموعه به‌روز شود».

او به وضعیت ورزشگاه صد هزار نفری نیز اشاره می‌کند: «حتی ورزشگاه صد هزار نفری هم‌اکنون برای بازسازی تعطیل شده و قرار است تغییرات جدی در آن انجام شود».

بازسازی؛ عین‌به‌عین یا با رویکرد جدید؟

در ادامه بحث به امکان بازسازی سالن می‌رسد. مهیاری توضیح می‌دهد: «از نظر فنی می‌توان چنین بنایی را بازسازی کرد، اما درمورد معماری مدرن مسئله مرمت با بناهای تاریخی متفاوت است». او می‌گوید: «درمورد بناهای تاریخی، مانند کاخ گلستان، روش‌های مشخصی برای مرمت وجود دارد و تلاش می‌شود بنا دقیقا به شکل گذشته بازسازی شود. اما درمورد معماری مدرن مسئله متفاوت است».

به گفته او، در معماری مدرن کاربری و عملکرد نقش مهمی دارد: «اگر امروز قرار باشد سالنی مشابه ساخته شود، بسیاری از استانداردها تغییر کرده‌اند؛ از تأسیسات گرفته تا دسترسی‌ها و استانداردهای ایمنی».

گفت‌وگوی کامل را در سایت شرق بخوانید